

ساده‌شناسی

اندیشه‌های ساده، گام‌های بزرگ

مارک جویئر

Joyner, Mark

جوینر، مارک، ۱۹۶۸ - م.

ساده شناسی: اندیشه‌های ساده، گام‌های بزرگ / مارک جوینر؛ ترجمه فرشته پرنیان‌خوی.

تهران: انتشاراتی هورمزد، ۱۳۸۷.

۱۳۲ ص.

978-600-5361-09-4

فیبا

عنوان اصلی: Simpleology : the simple science of getting what you want, c2007

خودسازی، موفقیت، موفقیت در کسب و کار

پرنیان‌خوی، فرشته، ۱۳۶۰ - مترجم

- ۱۵۸

bf ۶۲۷/۹ ج ۹ خ ۱۳۸۷

۱۵۷۴۶۰۲

شماره کتابشناسی ملی

شرکت انتشاراتی هورمزد

عنوان: اندیشه‌های ساده، گام‌های بزرگ

نویسنده: مارک جوینر

مترجم: فرشته پرنیان‌خوی

ویراستار: فرانک جهانبخش

طراح و گرافیست:

تعداد: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۸۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۶۱-۰۹-۴

ISBN: 978-600-5361-09-4

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر، برای انتشارات محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مؤلف	۵
پیشگفتار، دستیابی به خواسته‌ها	۷

بخش اول، تیمارستان

فصل اول، دیوانگی	۱۷
فصل دوم، علم	۱۹
فصل سوم، دیوارهای نامرئی اطراف تیمارستان	۲۳
فصل چهارم، راه گریز	۳۳

بخش دوم، دیوارهای نامرئی

مقدمه	۴۱
فصل اول، مدلی که از جهان در ذهن دارید	۴۳
فصل دوم، باورها و اعتقادات	۵۱
فصل سوم، تأثیر	۵۹
فصل چهارم، نامگذاری	۷۹
فصل پنجم، غلط‌اندیشی	۸۳
فصل ششم، شبه علم	۹۱

فصل هفتم، اطلاعات غلط.....	۱۰۷
فصل هشتم، تمرکز.....	۱۱۹
فصل نهم، خلسه.....	۱۲۵
فصل یازدهم، مغزافزار غیرقابل کنترل.....	۱۲۹
فصل دوازدهم، شبکه‌بندی عصبی.....	۱۳۱

بخش سوم، واقعیت موجود

مقدمه.....	۱۳۹
فصل اول، منطق.....	۱۴۷
فصل دوم، علم.....	۱۵۳
فصل سوم، انگلیسی بدون وجود افعال Tobe، چگونه است؟.....	۱۵۷
فصل چهارم، پولیا.....	۱۶۳
فصل پنجم، قوانین مدل انعطاف‌پذیر سودمند.....	۱۶۹

بخش چهارم، ساده‌شناسی: علم ساده‌ی دستیابی به خواسته‌ها

مقدمه.....	۱۸۳
فصل اول، قانون اول ساده‌شناسی: قانون خطوط مستقیم.....	۱۸۹
فصل دوم، قانون دوم ساده‌شناسی: قانون تصویر روشن.....	۱۹۳
فصل سوم، قانون سوم ساده‌شناسی: قانون توجه متمرکز.....	۱۹۵
فصل چهارم، قانون چهارم ساده‌شناسی: قانون انرژی متمرکز.....	۱۹۷
فصل پنجم، قانون پنجم ساده‌شناسی: اجتناب‌ناپذیری عمل/عکس‌العمل.....	۱۹۹

مقدمه‌ی مؤلف

بیا باید فرض را بر این بگذاریم که کتاب‌ها، مدارس قدیمی ما هستند. ممکن است گاهی برای شما اتفاق افتاده باشد که کتابی را صرفاً به این دلیل که زینت‌بخش قفسه‌ی کتاب‌هایتان است، دوست داشته باشید و به دست بگیرید. اما اگر واقعاً خواستار کسب مهارت در حرفه‌ای باشید، ضروری است که از کتاب استفاده کنید.

از سوی دیگر خواندن کتاب و فهم مطالب آن مقولاتی جداگانه هستند. به عبارت دیگر صرف خواندن کتاب، سبب فهم مطالب آنها نمی‌شود. در کنار اینها توانایی استفاده‌ی مناسب از کتب نیز وجود دارد که از اهمیت بالایی برخوردار است.

اگر دوست دارید که فقط در یک مهمانی، فردی مطلع و با معلومات به نظر بیایید، همین اندازه که کتاب را بفهمید، کفایت می‌کند.

اما اگر بخواهید به چیز نامتعارفی دست یابید، مثلاً راحت بنشینید و تا آخر عمر از ثروت خود لذت ببرید یا به بزرگی و عظمت تایگر وودز^۱ برسید یا مثل مایک جگر^۲ قهرمان صخره‌نوردی شوید یا مثل دونالد ترامپ^۳ یک زندگی لوکس و تجملاتی داشته باشید، ضروری است که به مرحله‌ی استفاده از نکات و کاربرد آن دست یابید.

^۱- Tiger woods.

^۲- Mice Jagar.

^۳- Donald Trump.

ناامید نباشید!

کتابی که در دست دارید دربردارنده‌ی نکات حیرت‌آوری است که تحقق این امر را برای شما امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع بعد از پایان مطالعه‌ی این کتاب به بهترین نکات دست خواهید یافت. فقط خواهشمندم کتاب را تا انتها بخوانید و صرفاً به آن نگاه نکنید.

مارک جویئر، مارس ۲۰۰۷

پیشگفتار

دستیابی به خواسته‌ها

من نمی‌دانم که خواسته‌ی شما چیست؟ قصد هم ندارم که به شما بگویم چه بخواهید و چه نخواهید. تنها هدف من این است که به شما کمک کنم تا به خواسته‌هایتان برسید.

این کار با استفاده از ساده‌شناسی به عنوان سیستمی برای مشاهده و نیز فعالیت در جهان در جهت دستیابی به اهداف مطلوب شما، امکان‌پذیر است. با مطالعه‌ی آن نه تنها توانایی رسیدن به خواسته‌ی خود را خواهید داشت، بلکه سریع‌تر و با حداقل تلاش ممکن به آن دست خواهید یافت. توجه داشته باشید که گفتم: «با حداقل تلاش ممکن، نه راحت‌ترین روش ممکن.»

اگر خودآموزی می‌خواهید که بدون هیچ تلاشی شما را به موفقیت برساند، باید بدانید که در انتخاب این کتاب اشتباه کرده‌اید. اگر هم کتابی می‌خواهید که به شما روش جادویی انجام کارها را آموزش دهد، یعنی کتابی که به شما یاد دهد، چگونه امیدوار باشید، دعا کنید و به خواسته‌تان فکر کنید و در حالی که بی هیچ حرکت و تلاشی در جای‌تان نشسته‌اید و به عقاید تعصب‌آمیز خود چسبیده‌اید، دنیا به کامتان باشد، باز هم در انتخاب خود اشتباه کرده‌اید.

با این وجود اگر می‌خواهید واقعاً به خواسته‌هایتان برسید، انتخابتان درست

بوده است.

اگر قصد ندارید انگشت به دهان به خانه‌ای که از آسمان افتاده نگاه کنید، باید به شما مژده دهم که در این صورت، دستیابی به خواسته‌هایتان بسیار ساده‌تر از آن است که تصورش را می‌کنید.

در اینجا به توضیح مختصر این قضیه می‌پردازیم.

خواسته‌ی شما چیست؟

ممکن است آرزوی شما داشتن یک خانه‌ی بزرگ و رویایی در بالای تپه‌ای مشرف به ساحل یک دریا باشد. خانه‌ای که همه حسرت داشتن آن را داشته باشند. ممکن هم است شما بخواهید یک ماشین آخرین مدل داشته باشید که وقتی آن را می‌رانید، همه برایتان دست تکان دهند یا شاید هم بخواهید که یک عاشق سرسپرده داشته باشید که فکر کند شما فرشته‌ای بهشتی هستید.

در حال حاضر این خواسته‌ها و آرزوها، افکاری هستند که در ذهن شما جای دارند. سؤال این است که: «آیا امکان تبدیل این افکار به واقعیت وجود دارد؟»

به طور حتم وجود دارد. در واقع تمام چیزهایی که تاکنون توسط اشخاص مختلف ابداع و اختراع شده، در ابتدا از ذهن و فکر آنها نشأت گرفته است. بیل گیتس^۱ قبل از اینکه ثروتمندترین مرد دنیا شود، دانش‌آموزی بی‌پول بود که روی یکی از همین صندلی‌های مدارس نشسته و فقط به خواسته‌هایش فکر می‌کرد: «من می‌خواهم یک شرکت نرم‌افزاری تأسیس کنم.» همان‌طور که حتماً همه‌ی شماها می‌دانید تا حدی این فکر به واقعیت پیوست.

می‌بینید که واقعاً فکر کردن به آرزوها و خواسته‌ها، خیلی شیرین و دلچسب است.

به عبارت دیگر فکری که از ذهن شخصی مثل شما (شمای نوعی) می‌گذرد، ممکن است به یک واقعیت خارق‌العاده تبدیل شود. این نوع

^۱ Bill Gates.

تبدیل فکر به واقعیت خیلی هم نامعمول نیست. فقط کافیست به اشیاء و ابزارهای موجود در اطرافتان نگاهی بیندازید. از آهنگ‌های mp3player شما گرفته تا آسمان خراش‌های سانفرانسیسکو، باشگاه‌های توکیو و لباس‌های بدبوی نوی کوله‌پشتی شما، همه‌ی این چیزها یک وقتی به صورت یک فکر در ذهن یک نفر بوده‌اند و شما هم اکنون می‌توانید، شاهد تحقق یافتن آنها باشید.

هنگام مطالعه‌ی این کتاب هم، ممکن است برخی از افکار شما، به واقعیت پیوندند. آیا این طور خواهد شد؟ بیا بید با هم ببینیم. حتماً می‌پرسید میلیون‌ها تن دیگر مثل بیل گیتس فکر تأسیس یک شرکت نرم‌افزاری را از سر گذرانده‌اند، پس آنها چه شدند؟
خب ...

ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- برخی از آنها اصلاً یک شرکت نرم‌افزاری تأسیس نکرده‌اند.
 - برخی از آنها شرکت‌های نرم‌افزاری کوچکی تأسیس کرده‌اند که به موفقیت چندانی دست نیافته است.
 - برخی از آنها کار دیگری انجام داده‌اند و هر روز که به شکاف بین رویاها و واقعیات موجود زندگی‌شان نگریسته‌اند، تمام وجودشان را ناامیدی فرا گرفته است.
 - شاید هم برخی از آنها شرکت‌هایی تأسیس کرده‌اند و میلیون‌ها دلار به دست آورده‌اند، اما بعد از مدتی همه‌ی این شرکت‌ها را فروخته‌اند. (نویسنده‌ی این مطالب از این دست از افراد است.)
 - برخی از آنها هم فکر می‌کردند که شرکت نرم‌افزاری تأسیس کرده‌اند، اما این کار را نکرده بودند، بلکه واقعیت این است که آنها در توهّمات پوچ خود در تیمارستان‌ها به سر می‌بردند.
- این افراد چه تفاوتی با هم دارند؟

چرا اندیشه‌ی یکی به واقعیت تبدیل می‌شود و اندیشه‌ی دیگران به شکل دیگری به واقعیت می‌پیوندد؟ و چرا اندیشه‌ی برخی دیگر، هیچ‌گاه به

واقعیت بدل نمی‌شود؟

این کتاب به سادگی نشان می‌دهد که چطور یک چنین اتفاقی می‌افتد و سپس به طور کامل و به وضوح نشان می‌دهد که چطور می‌توانید شکاف بین رویاهایتان و واقعیت را برطرف کنید.

به عبارت ساده‌تر پاسخ این سؤال در اولین قانون "ساده‌شناسی" یافته می‌شود:

قانون خطوط مستقیم. یعنی "کوتاه‌ترین مسیر بین دو نقطه‌ای که در یک خط مستقیم قرار دارند." این قانون جزء قوانین بدیهی و پذیرفته شده‌ی همه‌ی انسان‌هاست، اما در عمل معمولاً اکثر ما در مسیری بین خطوط منحنی یا بین خطوط مستقیم اما در مسیری غلط، شروع به حرکت می‌نماییم. در صورتی که با تمرکز ویژه بر روی اقدامات ساده‌ای که در رساندن شما به نتایج مطلوبتان مؤثر هستند، شما می‌توانید در سریع‌ترین راه ممکن و با حداقل تلاش ممکن به آنها دست یابید.

این همان "ساده‌شناسی" است.

می‌توانید همین الان به بخش چهارم مراجعه کنید و یادگیری این عقاید عملی را آغاز کنید و برای منتفع شدن سریع، آنها را به کار بندید. در واقع این نقطه‌ی آغاز دوره‌ی آموزشی "۱۰۱ روش ساده‌شناسی" می‌باشد. ما وجهه عملی "علم ساده‌شناسی" را به شما آموزش می‌دهیم تا واقعاً آن را در زندگی روزانه‌تان به کار بندید.

ما از اینجا آغاز می‌کنیم و شما می‌توانید تغییرات مثبت، سریع و حیرت‌آور آن را از هم اکنون در زندگی‌ی خود شاهد باشید.

اما در این کتاب می‌توانیم کمی عمیق‌تر در مورد چرایی انحراف افراد از مسیر مستقیم، تأمل کنیم و با هم به بحث پردازیم. برای انجام این کار مجبوریم که با هم همسفر شویم. این کار مثل تماشای یک فیلم است. اما باید به شما یادآوری کنم که این فیلم یک "فیلم تخیلی" نیست. بعضی وقت‌ها این فیلم مثل یکی از آن رمان‌های پلیسی پیچیده‌ای می‌شود که در مغازه‌های کتاب‌فروشی، به تعداد زیاد یافت می‌شوند. و گاهی اوقات هم

مثل یک فیلم هیجان‌انگیز روانشناختی، زمانی مثل یک نمایش خنده‌دار
تکان دهنده و گاهی مثل یک فیلم ترسناک خواهد بود.
اما مطمئن باشید که از پایان آن خوشتان خواهد آمد. پس این کتاب را حتماً
بخوانید. ببخشید اشتباه شد... پیشنهاد می‌کنم این فیلم را ببینید!